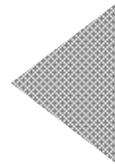


عوامل تأثیرگذار بر توسعه در کره جنوبی



زهرا صادقی^۱

محمدباقر بهشتی^۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۶/۲۵ - تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۲۰)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

پایان جنگ جهانی دوم آغاز دوره‌ای برای نوسازی و دستیابی به توسعه در کشورهای مختلف بوده است و کشورهای اروپایی و آسیایی بسیاری به فراخور شرایطشان راهکارها و رویکردهای مختلفی را برای اقدام به توسعه به کار گرفته‌اند. کره جنوبی یکی از این کشورهاست. کشوری که با تاریخی کهن یکی از یکپارچه‌ترین و با ثبات‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رود. توسعه این کشور که بعد از پایان جنگ جهانی دوم و استعمار ژاپن آغاز می‌شود، نمونه‌ای غیر معمول و سریع از توسعه در بازه‌ی زمانی بسیار کوتاه است. کره جنوبی کشور علی‌رغم از سر گذراندن تجربه‌ی تلخ مستعمره بودن، اتفاقاتی که پس از جنگ جهانی رخ داد و تقسیم شبه جزیره به دو بخش شمالی و جنوبی و جنگ داخلی‌ای که پیامد آن بود و همچنین فقر شدید و نیاز مبرم به کمک‌های بین‌المللی هم اکنون در کنار تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ یکی از چهار ببر آسیا به

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز (نویسنده‌ی مسئول)، z.sadeqi@tabrizu.ac.ir

zahrasadeqi.s@gmail.com

۲- استاد اقتصاد گروه اقتصاد دانشگاه تبریز

شمار می‌رود. داشتن دولت‌های اقتدارگرا و در عین حال توسعه‌گرا، حس ناسیونالیسم قوی در برابر بیگانگان، فرهنگ کنفسیونستی، تمرکز بر استراتژی توسعه صادرات، گسترش سیستم آموزشی همگام با نیازها و تحولات اقتصادی کشور از عوامل تأثیرگذاری هستند که در در راستای پرسش اصلی این مقاله به آنها پرداخته شده است. در انتها نیز مدل توسعه کره جنوبی ارائه می‌گردد.

کلمات کلیدی: کره جنوبی، توسعه، توزیع قدرت، دولت-ملت، کنفسیونسم

مقدمه و بیان مسئله

پایان جنگ جهانی دوم آغاز دوره‌ای برای نوسازی و دستیابی به توسعه در کشورهای مختلف بوده است و کشورهای اروپایی و آسیایی بسیاری به فراخور شرایطشان راهکارها و رویکردهای مختلفی را برای اقدام به توسعه به کار گرفته‌اند. در میان این کشورها چهار کشور کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ‌کنگ که به بیره‌های آسیا مشهورند، موفقیت‌های چشمگیری داشته‌اند. این کشورها به سرعت خود را به کشورهای پیشرفته رسانده و تا دهه ۱۹۹۰ جایگاه خود را به عنوان اقتصادهای مهم شرق آسیا تثبیت کردند (مسعودی، ۱۳۹۴). این پیشرفت سریع و چشمگیر و تبدیل شدن از کشوری فقیر به کشوری توسعه یافته، بیره‌های آسیا را به نمونه‌های خوبی برای مطالعه تبدیل کرده است.

شاید یکی از پر تکرارترین کلیدواژه‌ها در ادبیات مربوط به کره جنوبی، توسعه باشد (Kim, 2017). این کشور که در شرق آسیا و در میان دریای ژاپن و چین قرار گرفته است، بخش جنوبی شبه جزیره کره را تشکیل می‌دهد و یکی از همگون‌ترین کشورهای جهان به لحاظ قومی است؛ به طوری که ۹۹ درصد جمعیت آن را مردمانی با قومیت کره‌ای تشکیل می‌دهند (تیشه‌یار، ۱۳۹۵). شمنیسم و کنفسیونسم پایه و اساس سنت‌های فرهنگی مردم را تشکیل می‌دهند. شمنیسم به طور کلی بر زندگی و ناخودآگاه مردم تأثیر داشته است اما کنفسیونسم قرن‌ها بر آگاهی اجتماعی و جهت‌گیری‌های اکثریت مردم کره تأثیر عمیقی داشته است.

تا قبل از اینکه کره در سال ۱۹۴۵ توسط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تقسیم شود، یکی از یکپارچه‌ترین دولت‌ها بود. شبه جزیره کره در سال ۶۷۶ میلادی متحد شده و این اتحاد

تا اواسط قرن بیستم ادامه داشت. کره‌ای‌ها به یک قوم دارای یک زبان واحد تبدیل شدند و همین زبان به طور خاص باعث اتحاد و تمایز ایشان از همسایگان‌شان بود (Park, 2019). به عقیده مورخین کشور کره همواره مستقل بوده است و بخش اعظم تاریخ آن داستان مقاومتش در برابر بیگانگان است. تلاش چینیان برای مداخله در امور داخلی کره همواره با مخالفت روبه‌رو می‌شد. در واقع امروزه برخی به گذشته‌ی کره به چشم حماسه تلاش‌های یک جامعه کوچک برای مقاومت در برابر کنترل یا ادغام در یک همسایه بزرگ‌تر و مهاجم‌تر نگاه می‌کنند (Seth, 2020). یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه کره یک دست بودن تاریخ آن است. به طوری که از قرن ۷ تا قرن بیستم تنها سه سلسله بر این کشور حکومت کرده‌اند. سلسله دوم پنج قرن و سلسله سوم بیش از پنج قرن حکومت کردند و هر دو از طولانی‌ترین سلسله‌ها در تاریخ بوده‌اند. تغییر هر دوی این سلسله‌ها دگرگونی شدید را به همراه نداشته است. خاندان نخبگان و نهادها از یک سلسله به سلسله دیگر منتقل شدند. این موضوع به همراه توجه آیین کنفوسیوس به بررسی گذشته در حس قدرتمند آگاهی تاریخی در بین مردمان کره نقش داشته است (همان).

طبق گزارش بانک جهانی جمعیت کره جنوبی در سال ۲۰۱۹ حدود ۵۲ میلیون نفر بوده و توانسته است در رشد اقتصادی سریع و کاهش فقر موفقیت چشمگیری داشته باشد. سیاست‌های دولت کره باعث شده است رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در خلال سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۹ سالانه به طور میانگین ۷.۳ درصد باشد. کره جنوبی به عنوان کشوری که در آغاز دریافت کننده کمک بود، در سال ۲۰۰۹ عضو کمیته کمک به توسعه سازمان توسعه و همکاری اقتصادی شد و درآمد سرانه ناخالص ملی از ۶۷ دلار در اوایل دهه ۱۹۵۰ به ۳۰,۰۰۰ دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافت. (منبع: گزارش بانک جهانی).

نظریات زیادی برای تبیین پیشرفت و توسعه در کشورهایی که به توسعه دست یافته‌اند مورد استفاده قرار گرفته‌اند. سریع‌القلم (۱۳۹۰) پیشرفت جامعه را با پیشرفت فرد قیاس کرده و آن را تابعی از عناصر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و به ویژه فرهنگی می‌داند. او در این خصوص، نظریه انسجام درونی را مطرح می‌کند که طبق آن توسعه‌یافتگی تحولی داخلی و تابع حل بحران مشروعیت دولت-ملت و همچنین مستلزم تحول و آموزش فرهنگی جدی است. طبق نظریه انسجام درونی نقطه شروع اصلاحات و رشد حل بحران مشروعیت و شکل‌گیری دولت-ملت است. در گام بعدی علم باید وارد عرصه عمل و فکر یک جامعه شود و به تبع آن نظام آموزشی

نیز باید پویا شود. فرهنگ نیز باید پشتوانه‌ای قوی برای توسعه اقتصادی فراهم کند (صص ۳۷-۴۰). بر اساس این نظریه، مقاله حاضر سعی دارد به روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ای تحلیلی با بررسی پیشینه‌ی تاریخی شروع مسیر توسعه‌یافتگی از جمله شکل‌گیری دولت^۱، ملت^۲، علم‌باوری و توزیع قدرت و همچنین نقش فرهنگ، آموزش و کاهش نابرابری‌های جنسیتی در توسعه به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چه عواملی بر توسعه یافتن کشور کره‌ی جنوبی موثر بودند؟ و مدل توسعه این کشور به چه شکل است؟

پیشینه‌ی پژوهش

از آنجا که مورد توسعه در کره‌ی جنوبی یکی از موارد خاص توسعه، یعنی توسعه‌ی سریع در بازه‌ی زمانی کوتاه، است، به یکی از موضوعات مورد علاقه‌ی مقالات زیادی تبدیل شده است که در اینجا به برخی از آنها پرداخته خواهد شد. اخوان کاظمی و صادقی (۱۳۹۹) به واکاوی روند توسعه اقتصادی کره‌ی جنوبی با استفاده از نظریه آدریان لفت‌ویچ پرداخته‌اند. آنها نشان داده‌اند که وجود دولتی نخبه‌گرا و مصمم به پیشرفت و توسعه اقتصادی عامل اصلی توسعه‌ی این کشور است. تیشه‌یار (۱۳۹۵) به بررسی تاریخی روند توسعه‌ی سیاسی کره‌ی جنوبی پرداخته و ذوند توسعه‌ی اقتصادی این کشور را پیگیری نمی‌کند. نقیب‌زاده و دل‌فروز (۱۳۹۴) در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرا دست به تبیینی سیاسی-جامعه‌شناختی از علل موفقیت اقتصادی کره‌ی جنوبی می‌زند ولی به بررسی عوامل تاریخی و فرهنگی این توسعه‌یافتگی نمی‌پردازد. مقالات دیگری مانند مقاله‌ی قادری، تبریزی و پوریانی (۱۳۹۹) نیز به بررسی مقایسه‌ای برنامه‌های توسعه ایران و کره‌ی جنوبی پرداخته و موانع و بازدارنده‌های توسعه در ایران را برشمرده‌اند.

چو (۱۹۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصاد و توسعه: رویکرد کره‌ای، درسی را که می‌توان از پیشرفت و توسعه کره‌ی جنوبی گرفت» این‌گونه بیان می‌کند که دولت می‌تواند نقش مهمی در مهیا کردن بستر برای صنعتی شدن سریع در مراحل توسعه‌ی اقتصادی داشته باشد. همچنین اگر مداخله‌ی دولت در بخش اقتصادی در ارتباط تنگاتنگ با صنعت باشد، و تحت شرایط اقتصاد

۱-State

۲- Nation

رقابتی اجرا شود، می‌توان به نحو منطقی در غلبه بر نواقص بازارهای مالی موفق باشد. مقاله‌ی ذکر شده به عوامل دیگر موثر بر توسعه کره‌ی جنوبی نپرداخته است. کوهلی (۱۹۹۴) به نقش استعمار بی‌رحمانه و تحقیرکننده‌ی ژاپن در شکل دادن به اقتصادی سیاسی کره‌ی جنوبی پرداخته است. در این مقاله نیز تنها به یکی از عوامل موثر بر توسعه‌ی کره پرداخته شده است. با توجه به موارد گفته بررسی شده، پژوهش حاضر سعی دارد ضمن استفاده از منابع موجود به ارائه دیدگاه کامل‌تری از مجموعه‌ی عوامل دخیل در توسعه کره و مدل توسعه آن بپردازد.

شکل‌گیری دولت مدرن در کره جنوبی

در سال‌های اخیر تلاش‌های فراوانی برای تحلیل رابطه بین دولت کره جنوبی و توسعه اقتصادی این کشور صورت گرفته است. تحلیل نحوه شکل‌گیری دولت کره جنوبی باید با بررسی جنبه‌های تاریخی و جغرافیایی آغاز شود. چند نقطه عطف در تاریخ شکل‌گیری دولت کره وجود دارد. اول اینکه تحت تأثیر تمدن چین، دولت کره از طریق متحد کردن سیستم ایالتی شکل یافت. دوم پیش‌روی مغول‌ها در قرن ۱۳ پیامدهای مختلفی بر کل شرق آسیا داشت. در مورد کره، مغول‌ها کشور را اشغال کردند اما دولت کره را نابود نکرده و سلسله‌ای صاحب قدرت را خلع نکردند. بنابراین این حمله وحدت و پیوستگی سمبلیک کره را متلاشی نکرد اما به واسطه ضربه زدن به ساختارهای قدرت راه را برای پروژه کنفوسیوسی بازسازی بلافاصله بعد از سقوط مغول‌ها در چین، هموار کرد. سوم اینکه کره همواره اثرات تنش بین دولت‌ها در ناحیه شرق آسیا را متحمل می‌شد. از اوایل دهه ۱۵۹۰ ژاپنی‌ها به طور منظم به دولت چوسون هشدار می‌دادند که قصد دارند از طریق کره به چین حمله کنند. حمله ژاپن به چین در سال ۱۵۹۲ باعث از بین رفتن جان‌های فراوان و تضعیف جامعه کره شد و آخر اینکه در دوراهی امپریالیسم، کره محل تقاطع رقابت سیاسی و نظامی شرق-غرب بود. کشوری که پل فرهنگی بین چین و ژاپن بود به هدف امپریالیستی‌شان تبدیل شده بود. در شکل‌گیری دولت پیشامدرن در کره محدود کردن قلمرو ملی، انزوای اقتصادی فرهنگی و پیوستگی نهادهای قانونی و سیاسی‌ای بود که دولت را در برابر تعدی از بالا و پایین کشور قدرتمند می‌ساخت (Kim, 2006, p. 57, 65).

با این حال، شکل‌گیری کره مدرن بعد از جنگ جهانی دوم ویژگی‌های مهم و متفاوتی داشت. اول اینکه از دل تجربه استعماری خاص برخاست؛ دولت پسااستعماری زیرساختارهای اقتصادی و برخی قسمت‌های قدرت مستعمراتی را تصاحب کرد. دوم اینکه از آغاز فرایند ساختن دولت

به واسطه جنگ داخلی مختل شد. کشور به وضوح به دو دولت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود که هر دو مهم اما به لحاظ سیاسی مخالف پشتیبانی بین‌المللی بودند. سوم اینکه تنش‌ها در حول و حوش فرایند تشکیل دولت به یک جنگ بین‌المللی بین دو قدرت بزرگ - ایالات متحده و چین - تبدیل شد. چهارم اینکه کره تنها مورد تشکیل دولتی بود که در آن علی‌رغم اتحاد تمدنی و سیاسی طولانی، تقسیم سیاسی ملی هنوز هم ادامه یافته است. و در آخر ناسیونالیسم نقشی کلیدی در کل فرایند ساختن دولت داشته است. این ناسیونالیسم استعمار و میراثش را به شیوه‌های گوناگونی به چالش کشید در حالی که هم‌زمان از نهادها و روش‌های استعمارگر سابقش تقلید کرده و آنها را اتخاذ کرد (همان). ژاپن به مدت ۳۵ سال (۱۹۴۵-۱۹۱۰) کره را مستعمره خود کرده بود و در طول این مدت بر رشد اقتصادی مداوم نظارت کرده بود، سازمان‌های بوروکراتیک منسجم و نهادهای متمرکز و قهری را بنا نهاده بود. با وجود تمام مراثی‌هایی که مردم تحت استعمار تجربه کرده بودند، حکومت استعماری نوعی لطف و نعمت پنهانی بود. در واقع با اینکه باید نقش کره‌ای‌ها در توسعه و پشرفت این کشور را ارج نهاد و به رسمیت شناخت، آنها به نوعی از ساختارهای توسعه بنا نهاده شده توسط ژاپن بهره می‌بردند (Vu, 2007, p. 28).

بعد از شکست ژاپن در سال ۱۹۴۵، واشنگتن و مسکو تصمیم گرفتند شبه جزیره کره را در مدار ۳۸ درجه تقسیم کرده و آن را تحت قیمومیت موقت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی قرار دهند. به این ترتیب در نیمه شمالی کیم ایل سونگ با حمایت شوروی جمهوری دموکراتیک خلق کره را تأسیس کرد و بخش جنوبی با برگزاری انتخابات جمهوری کره تشکیل شده و سینگمن ری^۱، روشنفکر تحصیل کرده در آمریکا و مبارز استقلال سابق، در سال ۱۹۴۸ به عنوان اولین رئیس جمهور کره جنوبی برگزیده شد (تیشه یار، ۱۳۹۵).

دولت-ملت و ناسیونالیسم در کره جنوبی

شکل‌گیری ملت و رشد ناسیونالیسم در یک بستر تاریخی طولانی مدت قرار گرفته است که از قرن پانزدهم آغاز شده و در قرن‌های بعدی سرعت یافته است. به لحاظ تاریخی ملت‌ها و ملت-

دولت‌ها به دلیل طیفی از تغییرات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در بریتانیای کبیر و اروپای غربی ظهور کرده و باعث تمرکز بیشتر قدرت، قطعی شدن مرزها و تلاش طبقات اجتماعی خاص برای نزدیک‌تر کردن هر چه بیشتر مرزهای سیاسی و فرهنگی شد. گریفلد ناسیونالیسم را نوع منحصر به فردی از آگاهی اجتماعی می‌داند که در قلب آن تصویری از جامعه به عنوان ملت قرار دارد (Greenfeld, 2001, p. 2).

کره نمونه غیرمعمولی از یک ملت و دو دولت است که تاریخ، فرهنگ، زبان و نظام باور مشترک دارند. این نقاط مشترک به شکل گرفتن یک هویت ملی مشترک کمک می‌کند اما تغییر در سنت‌های فرهنگی و ساختاری سیاسی-اقتصادی ناشی از استعمارگری ژاپن و تقسیم کشور بعد از جنگ داخلی تأثیر عمیقی بر آن داشته است (Kim, 2006). در قرون گذشته کره توسط امپراتورانی رهبری می‌شد که به کشور چین خراج می‌پرداختند. این سیستم تا زمان استعمار کره توسط ژاپن در سال ۱۹۱۰ ادامه داشت. سلطه ۳۵ ساله ژاپن باعث شد جمعیت کشور به چپ و راست افراطی تقسیم شود (Brazinsky, 2007, p. 2).

ناسیونالیسم کره‌ای برای دفاع از استقلال سیاسی و ارزش‌های فرهنگی در برابر امپریالیسم غربی و تهدید ژاپنی شکل گرفت. در واقع تجربیات تلخ کره از استعمار و تقسیم ملت بر قوت اتحاد ملی در برابر کشورهای بیگانه افزود. ملت کره هویتش را در زمان سیاست‌های همگون‌سازی استعمارگرایانه ژاپن حفظ کرد و علی‌رغم وابستگی نظامی و اقتصادی به آمریکا استقلالش را از دست نداد. بعد از آزادی از حکومت ۳۵ ساله ژاپن، کره باید دولت و جامعه را بازسازی می‌کرد. اما نیروهای بیگانه کشور را به دو بخش تقسیم کردند. بعد از اینکه تلاش‌ها برای اتحاد دو کره ناکام ماند، ناسیونالیسم کره جنوبی دست‌خوش تغییرات زیادی شد و دولت‌های نظامی در واکنش و ضدیت با کمونیسم نوعی ناسیونالیسم توسعه‌گرا را ترویج دادند (Kim, 2006).

برازینسکی معتقد است ایجاد ملت و دولت-ملت یکی از مولفه‌های همیشگی سیاست خارجی آمریکا به خصوص در زمان جنگ سرد بوده است. ایالات متحده معتقد بود جلب وفاداری کشورهایی که از استعمار رهایی یافته بودند برای مقابله با کمونیسم و ایجاد متحد در بخش‌های مختلف آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بسیار با اهمیت است. آنها معتقد بودند با فراهم کردن منابع مناسب و درست می‌توانند در منطقه توسعه اقتصادی و دموکراسی ایجاد کنند. ایجاد ملت در کره جنوبی گسترده‌ترین، پرهزینه‌ترین و موفق‌ترین تلاش آمریکا در منطقه بود

(Brazinsky, 2007, p. 2).

تقسیم قدرت در کره جنوبی

دولت سینگمن ری به بهانه جاسوس بودن رهبران احزاب مخالف دست به سرکوب مخالفان زد و تعداد زیادی از فعالان و دانشجویان را زندانی کرد. همچنین در زمان ریاست جمهوری او دولت شمالی در سال ۱۹۵۰ به بخش جنوبی حمله کرد و تقریباً تمام آن را اشغال کرد اما با مداخله نیروهای سازمان ملل تا مرزهای چین عقب رانده شد. به عقیده محققان اگرچه نیمه شمالی حمله را آغاز کرد، نقش ری در شعله‌ور کردن آتش جنگ بسیار پررنگ است. با این حال این جنگ با وجود کشتگان بسیار (بیش از ۱۰۰ هزار سرباز) باعث رشد ساختاری و پختگی دولت کره جنوبی شد، زیرا جامعه را برای جنگیدن، سرکوب کمونیسم و احیاء نظم پیش از جنگ بسیج کرد. یکی از دستاوردهای ری در دوران جنگ تلاش موفق وی برای اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۵۱ بود که باعث شد رئیس جمهور به جای انتخاب توسط مجمع ملی به طور مستقیم توسط مردم انتخاب شود. او سیاست‌های پسااستعماری را مجدداً ساماندهی کرد، به ساختار توسعه‌ای دولت کره افزود و آن را به خوبی به ایفای نقش توسعه‌ای در آینده آماده کرد (Vu, 2007).

در سال ۱۹۶۱ و یک سال پس از استعفای دولت ری به دلیل فشار دانشجویان، ژنرال «پارک چون‌هی» با کودتای نظامی به قدرت رسید و پس از آن کره جنوبی شاهد سه دهه تسلط دولت نظامی بود. اما با وجود افسانه عدم ثبات سیاسی، استبداد و کودتاهای نظامی که ویژگی ملت‌های در حال توسعه بود، کره جنوبی نظم سیاسی دموکراتیکی برقرار کرد. دولت نظامی پارک برنامه توسعه اقتصادی با هدایت دولت بر پایه استراتژی توسعه صادرات را آغاز کرد که بسیار موفق بود (Seth, 2020). کره جنوبی که به لحاظ اقتصادی به آمریکا و تا حدی به ژاپن وابسته بود از جامعه‌ای روستایی به جامعه شهری بسیار باسوادی تبدیل شد. اما دولت پارک به طور فزاینده‌ای مستبدتر شد (همان). شعار او ایجاد توسعه اقتصادی و سپس ایجاد اتحاد بین دو کره بود. برنامه‌های او برای صنعتی کردن کره باعث پیشرفت اقتصادی و بالا رفتن رفاه مردم شد. او قانون اساسی را تغییر داد تا محدودیت انتخاب رئیس جمهور برای دو دوره برداشته شود تا بتواند به مدت طولانی‌تری (حدود ۱۸ سال) فرمان براند (تیشه‌یار، ۱۳۹۵). نارضایتی سیاسی از دیکتاتوری

نظامی او به ترورش در سال ۱۹۷۹ و روی کار آمدن دولت نظامی «چوی کیو-ها» منجر شد. در دهه ۱۹۸۰ طبقه متوسط در حال توسعه تلاش کرد نقش بیشتری در دولت داشته باشد و سرانجام تلاش‌های دانشجویان، فعالان کارگری و مخالفان سیاسی به ایجاد دولت دموکراتیک‌تر از طریق برگزیدن «رو تائه وو»^۲ در انتخابات سال ۱۹۸۸ (در سال ۱۹۸۷ برای اولین بار انتخابات آزاد در کشور برگزار شده و تائه وو به مدت پنج سال تا سال ۱۹۹۳ رئیس جمهور شد) و همچنین انتخاب مخالف سیاسی سابق «کیم یونگ سام»^۳ در سال ۱۹۹۳ منتهی شد (Seth, 2020). پس از برگزاری بازی‌های المپیک ۱۹۸۸ در سئول فضای سیاسی بازتر شده و امکان سفر به کشورهای دیگر و نقد در فضای باز فراهم شد (تیشه‌یار، ۱۳۹۵). نکته قابل توجه این است در تمام این سال‌ها اقتصاد کره رشد کرد.

جمهوری کره از قوای سه‌گانه مستقلی تشکیل شده است و علی‌رغم پشت سر گذاشتن دوره‌های استعمار و استبداد، اکنون «نوعی سامانه مردم‌سالاری مبتنی بر آزادی‌های فردی در این کشور شکل گرفته و قانون اساسی مبنای معادلات حاکم بر سامانه سیاسی در این کشور است» (تیشه‌یار، ۱۳۹۵، ص. ۵۱). طبق آخرین تغییرات قانون اساسی در ۲۹ اکتبر سال ۱۹۸۷ (متشکل از ۱۳۰ اصل و ۶ متمم)، نظام سیاسی کره جنوبی ریاستی و دموکراتیک است (اصل ۱). رئیس جمهور و رئیس قوه مجریه با رای مستقیم مردم انتخاب شده و در راس قوه مجریه قرار دارد (اصل ۶۶ و اصل ۶۷). انتخابات ریاست جمهوری هر پنج سال یک بار برگزار می‌شود و رئیس جمهور نمی‌تواند در انتخابات دور بعدی نامزد شود (اصل ۷۰). عمده‌ترین و حساس‌ترین تصمیمات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور توسط شخص رئیس جمهور و مشاوران وی در نهاد ریاست جمهوری اتخاذ می‌گردد. نخست وزیر با پیشنهاد رییس جمهور و تصویب مجلس ملی کره انتخاب می‌شود (اصل ۸۶). نخست وزیر و هیات وزرا در جلساتی که به ریاست رییس جمهور تشکیل می‌شود درباره امور مختلف کشور تصمیم‌گیری می‌کنند.

کره جنوبی از ساختار تک مجلسی برخوردار بوده و نمایندگان با رای مستقیم مردم از حوزه‌های انتخابیه سراسر کشور انتخاب می‌شوند. تعداد نمایندگان مجلس نباید کمتر از ۲۰۰ نفر باشد

1- Choi Kyu Hah
2- Roh Tae Woo
3- Kim Young-sam

(اصل ۴۱). مدت دوره قانونگذاری پارلمان نیز ۴ سال می‌باشد (اصل ۴۲). بر اساس قانون اساسی، نمایندگان پارلمان برای اظهار نظرات خود در مجلس آزاد بوده و به دلیل بیان مواضع و اظهاراتشان مورد پیگرد قانونی قرار نخواهند گرفت (اصل ۴۵).

قوه قضائیه کره به عنوان یکی از سه رکن اصلی حاکمیت بوده که در کنار قوای مقننه و مجریه فعالیت می‌کند. دیوان عالی کشور بالاترین مرجع و نماد اصلی قضائی کره است (اصل ۱۰۱). رئیس دادگاه عالی با معرفی رئیس جمهور و تایید پارلمان و قضات دیگر با پیشنهاد رئیس دادگاه عالی کشور و تایید رئیس جمهور منصوب می‌شوند (اصل ۱۰۶). دوره خدمت رئیس دیوان عالی کشور پس از تأیید مجلس ملی ۶ سال می‌باشد (اصل ۱۱۲).

نقش فرهنگ در توسعه کره جنوبی

فرهنگ سیستمی از ارزش‌های مشترک اولیه است که به شکل‌دادن رفتار مردم در یک جامعه خاص کمک می‌کند. در بسیاری از جوامع پیشاصنعتی، این سیستم ارزشی شکل یک دین را به خود می‌گیرد و به کندی تغییر می‌کند اما با صنعتی شدن و فرایندهای مدرنیزاسیون همراه آن، این جهان‌بینی‌ها سکولارتر، عقلانی‌تر و آماده پذیرش تغییر می‌شوند (Granato et al., 1996).

فرهنگ نه تنها از طریق تأثیرات مستقیمش بر الگوهای رفتاری کنشگران اقتصادی به عنوان یک فرد بلکه از جهت تأثیراتش بر عملکرد نهادهای رسمی بر اقتصاد موثر است (Kwon, 2011). اولین بار مکس وبر (۱۳۹۸) در کتاب اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری به تأثیرات فرهنگی مختلف بر توسعه اقتصادی پرداخت. به گمان وی اخلاق پروتستانی پایه و اساس توسعه اقتصادی بوده و فقدان این اخلاق در آسیا دلیل توسعه‌نیافتگی این منطقه است. به لحاظ تاریخی، اغلب استانداردهای غربی زندگی، مصرف و ارزش‌های سیاسی و اجتماعی تعیین‌کننده‌های اصلی پیشرفت و موفقیت در نظر گرفته می‌شوند و حتی رد کردن تفکر سنتی در کشورهای در حال توسعه توصیه می‌شود (Nawrot, 2020). اما موفقیت سریع و بی‌سابقه اقتصادهای تحت تأثیر کنفوسیونیسیم در شرق آسیا، از جمله کره جنوبی، در پنج دهه گذشته محققان را به اتخاذ رویکردی فرهنگی نسبت به توسعه اقتصادی این منطقه متمایل کرد و باعث شد به این نکته اذعان کنند که کنفوسیونیسیم به عنوان یک تأثیر فرهنگی بین این کشورها مشترک است (Granato et al., 1996; Kwon, 2011). ویژگی‌های خاصی از بافت فرهنگی این کشورها (به ویژه

فرهنگ کنفوسیونیستی) نیازهای لازم فرهنگی برای توسعه اقتصادی را برآورده می‌سازند؛ از جمله مالکیت اشتراکی سلسله مراتبی، وفاداری به مقامات، احترام به سلسله مراتب‌ها، تأکید بر آموزش، پشت کار، قانون‌پذیری، صرفه‌جویی، نظم و دقت در کار، اولویت دادن هدف جمعی بر هدف فردی (Kwon, 2011، سریع‌القلم، ۱۳۹۰).

به عقیده گراناتو^۱ و همکارانش (۱۹۹۶) با وجود اینکه مسیحیت قرون وسطایی و فرهنگ کنفوسیوسی سنتی بازرگانی و سودآفرینی تقبیح شده‌اند، اما نسخه پروتستانی مسیحیت در ظهور سرمایه‌داری نقشی کلیدی ایفا کرد و خیلی بعدتر نسخه مدرن جامعه کنفوسیوسی از طریق حمایت از تحصیلات و نیل به موفقیت رشد اقتصادی را تشویق می‌کند. آنها در تحقیقی روی رابطه بین شاخص انگیزه موفقیت و نرخ رشد اقتصادی سرانه بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹ دریافتند که علی‌رغم باور عموم در خصوص وجود فرهنگ‌های دیکتاتوری و مستبدانه در کشورهای ژاپن، چین و کره جنوبی، در بعد ارزش‌های صرفه‌جویی و عقل معاش و اراده‌ی محکم (که در جهت موفقیت اقتصادی هستند) نمرات بالاتری دارند، در حالی که کشورهای افریقایی نیجریه و آفریقای جنوبی در اطاعت و باور دینی (که رشد اقتصادی را تشویق نمی‌کنند) نمرات بالاتری دارند. جامعه‌ای که بر صرفه‌جویی تأکید می‌کند، پس‌انداز ایجاد می‌شود که به سرمایه‌گذاری و بعداً به رشد اقتصادی منجر می‌شود. اما تأکید بر اطاعت با رشد اقتصادی رابطه منفی دارد. در جوامع پیشاصنعتی، اطاعت به معنای هم‌نوایی با هنجارهای سنتی است که تجمیع اقتصادی را تشویق نکرده و حتی آن را تقبیح می‌کنند.

با توجه به اینکه کنفوسیونیسیم ابزاری برای گسترش ایدئولوژی سیاسی طبقات حاکم بین مردم بود، باید گفت که کنفوسیونیسیم یک دین نیست بلکه یک فلسفه، ایدئولوژی سیاسی، نظام دانش و چهارچوب اخلاقی برای زندگی روزمره است (Nawrot, 2020, p.18) که نه تنها در انباشتگی و تجمیع قدرت در شکل‌گیری دولت سهم داشته است، بلکه در شکل‌گیری خصیصه-های فرهنگی اساسی نیز موثر بوده است (Kim, 2006). خاستگاه کنفوسیونیسیم در ایالت باستانی «لو»^۲ (که اکنون در استان «شان‌دانگ» چین است) و آموزه‌های کنفوسیوس (۵۵۱ پیش از میلاد تا ۴۷۹ پیش از میلاد) است. طبق نظریات کنفوسیوس جامعه باید بر پایه وابستگی‌ها و

1- Granato

2- Lu

الزامات متقابل بنا شده باشد. این پنج الزام روابط اصلی شاه-زیردستان، والدین-فرزندان، شوهران-زنان، دوستان-دوستان و برادر بزرگتر-برادر کوچکتر هستند. بنابراین:

- خوبی شاهزاده - وفاداری زیردست
- عشق پدر - وابستگی فرزند
- مهربانی بزرگتر - احترام جوانترها
- عدالت شوهر - اطاعت زن
- وفاداری دوست - رفتار متقابل دوست (Nawrot, 2020, p.19).

به عقیده ناروت (۲۰۲۰) کنفسیونیسیم با روح سرمایه‌داری هماهنگ بوده و به رشد و توسعه اقتصادی منتهی می‌شود. ترویج کنفسیونیسیم در ایجاد سرمایه اقتصادی و سرمایه اجتماعی نقش پررنگی دارد.

دانشمندان کره‌ای معتقدند به ویژه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فرهنگ ملی نقش مهمی در توسعه اقتصادی در عرض سه دهه داشته است. «نام» که یکی از معماران و مدیران اصلی توسعه اقتصادی کره در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جایگاه وزیر اقتصاد، معاون نخست وزیر (مسئول هیئت طراحی اقتصادی) و نخست وزیر است، برای توسعه اقتصادی سریع کره جنوبی شش فاکتور اصلی برشمرده است که چهار مورد آن به فرهنگ مربوط است (Kwon, 2011). فرهنگ کره جنوبی نسبتاً یکدست است و برخی ویژگی‌های خاصی دارد؛ از جمله: جمع‌گرایی سلسله مراتبی، خانواده‌گرایی مردسالارانه که احترام به والدین در آن اهمیت زیادی دارد، اقتدارگرایی، ناسیونالیسم قوی، آگاهی از موقعیت، سکولاریسم، اشتیاق برای تحصیلات و آموزش، پشت کار، صرفه‌جویی، انضباط نفس، وقف کردن خود برای بهبود جایگاه نسبی خود و خانواده. همانطور که گفته شد، باید این نکته را در نظر گرفت که کنفسیونیسیم در کره بیشتر یک سیستم اخلاقی است تا دین که انعطاف‌پذیری بیشتری داشته و نسبت به فرهنگ‌های دیگر پذیراتر است. محققان دیگر اقتدارگرایی و ناسیونالیسم قوی، سکولاریسم، تأکید بر هماهنگی گروهی و پیوستگی اجتماعی منجر به توافق ملی بر سر اهمیت اساسی ایجاد اقتصاد ملی و

همچنین تأثیر فرهنگ بر توسعه آموزش و سرمایه انسانی را از عوامل فرهنگی موثر بر توسعه اقتصادی کشور کره جنوبی می‌دانند (Kwon, 2005).

لیانگ (۲۰۱۰) معتقد است معجزه توسعه اقتصادی در شرق آسیا دو ویژگی اصلی دارد: تقلید به جای نوآوری و نرخ پس‌انداز بالا؛ که هر دو را می‌توان ویژگی‌های رفتاری تحت تأثیر سنت کنفوسیونیستی دانست. کوان^۱ (۲۰۱۱) مدلی را ارائه می‌دهد که در آن رابطه‌ی بین فرهنگ کنفوسیوسی کره و توسعه اقتصادی‌اش را بررسی می‌کند. این مدل که بر اساس یافته‌های هاریسون است، مفاهیم هزینه‌های تراکنش (در حالت ایستا) و ظرفیت خلاق (در حالت پویا) را به عنوان میانجی‌های عملیاتی بین فرهنگ و توسعه اقتصادی معرفی می‌کند. هاریسون روی توسعه اقتصادی کشورهای آمریکای جنوبی تحقیقات گسترده‌ای انجام داد و به این نتیجه رسید که تفاوت در توسعه اقتصادی کشورها عمدتاً به دلیل تفاوت‌های فرهنگی است. به عقیده‌ی وی فرهنگ شعاع اعتماد و تشخیص تجربه شده توسط مردم و صلابت نظام اخلاقی یک جامعه، که همان سرمایه اجتماعی هستند، شکل می‌دهد. شعاع گسترده‌تر اعتماد و تشخیص هزینه تراکنش^۲ را کاهش می‌دهد زیرا در چنین ارتباط امانی‌ای، مردم اغلب بر این باورند که دیگران طبق قاعده بازی می‌کنند. تمایل قوی به رعایت قوانین هزینه‌های اجرای^۳ قراردادها را کاهش می‌دهد. شعاع گسترده‌تر اعتماد و تشخیص و سطح اخلاقی بالاتر همکاری و مدارا بین اعضای جامعه، که آنها نیز به نوعی سرمایه اجتماعی هستند، بهبود می‌دهد. هاریسون همچنین ادعا می‌کند که ظرفیت خلاق منبع اصلی توسعه اقتصادی است. او ویژگی‌های فرهنگی‌ای که ظرفیت خلاق را پرورش می‌دهند، گرایش به آینده، عقلانیت و برابری می‌داند. جهت‌گیری زمانی در توسعه اقتصادی اهمیت زیادی دارد. اگر تمرکز اصلی مردم بر آینده باشد و ایده پیشرفت در فرهنگ‌شان به خوبی جا افتاده باشد، این مفهوم که پاداش برنامه‌ریزی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بهبود شرایط زندگی است، غالب است. افراد دارای گرایش به آینده به احتمال بیشتری تحصیل کرده و به قیمت از دست دادن تفریح زمان حال به سختی تلاش می‌کنند. عقلانیت پیگیری دستاوردهای علمی را تشویق می‌کند. گرایش به برابری با ترغیب رقابت آزاد، پویایی و جستجوی دانش به

1- Kwan

2- transaction cost

3- enforcement cost

توسعه اقتصادی منتهی می‌شود (Kwon, 2011). به طور کلی می‌توان گفت برخی از دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که پیشرفت در کشورهای در حال توسعه بدون یک تغییر فرهنگی رادیکال ممکن نیست (Nawrot, 2020, p.20).

نقش علم و آموزش در توسعه کره جنوبی

تحقیقاتی که در خصوص کشور کره جنوبی انجام گرفته‌اند بر اینکه تأکید دارند که علم و فن - آوری نقش مهمی در تغییر اجتماعی - اقتصادی کره در دوران پسااستعمار داشته‌اند و به سبب‌های غرور ملی و شکوفایی تبدیل شده‌اند. اگرچه معرفی علم و فن آوری غربی به کره تاریخچه‌ی طولانی‌ای دارد و در ابتدا با مقاومت مواجه شده است، در اواخر قرن ۱۹ به بعد که کره ناچار شد درهایش را به سوی کشورهای دیگر باز کند، تعداد زیادی از روشنفکران به این نتیجه رسیدند که پذیرش چیزهای غربی غیرقابل اجتناب است. بنابراین ایدئولوژی تسلط بر فن آوری غربی در عین حفظ نظم اخلاقی و اجتماعی کنفوسیوسی شکل گرفت و برخی اصلاح‌طلبان رادیکال‌تر خواستار معرفی تمام و کمال ایده‌ها، نهادها و فن آوری غربی شدند (Kim, 2017).

تب یادگیری در کره جنوبی ریشه در آیین کنفوسیونیسیم دارد. کره‌ای‌هایی که از سنت کنفوسیوسی پیروی می‌کنند از دوران کهن برای یادگیری ارزش و احترام قائل بوده‌اند. کنفوسیونیسیم به طور سنتی راه مناسبی برای آموزش نجیب‌زادگان، از جمله پرورش نفس پیوسته، فراهم می‌کرد. ارزش‌های اجتماعی کنفوسیوسی مانند ستایش یادگیری و صداقت نیروی انگیزشی قدرتمندی برای اقتصاد و آموزش عالی کره جنوبی بوده است. در واقع دولت کره جنوبی از زمان اجرای اولین برنامه توسعه اقتصادی ملی در دهه ۱۹۶۰ آموزش عالی را انگیزه اصلی بسط قدرت ملی و ترویج صنعتی‌سازی ملی در نظر گرفته است. از طرف دیگر، مردم نیز همواره آموزش عالی را ابزار ارزشمندی برای ارتقای جایگاه اجتماعی و بهبود منفعت اجتماعی‌شان دانسته‌اند (Lee, 2006; Korean Ministry of education, 2019).

دولت پارک (۱۹۷۹-۱۹۶۱) چهارچوب سیستم آموزشی کره جنوبی (که هنوز پابرجاست) را بنا نهاد. کره در سال ۱۹۴۸ سیستم آموزش رسمی ۴-۳-۳-۶ (شش سال ابتدایی، سه سال متوسطه اول و سه سال متوسطه دوم و چهار سال آموزش عالی) را اتخاذ کرد. از ابتدای شکل‌گیری این کشور مدرسه ابتدایی اجباری بود اما تا سال ۱۹۸۴ ثبت نام در دوره متوسطه اجباری نبود. دولت

پارک در سال ۱۹۶۹ تغییرات اساسی‌ای در نظام آموزشی ایجاد کرد. با توجه به رایگان نبودن سایر مقاطع تحصیلی تعداد کمی از نخبگان قادر بودند فرزندان‌شان را به دوره‌های بالاتر (و دانشگاه) بفرستند و آنها هم ترجیح می‌دادند فرزندان‌شان را به مدارس سطح بالا بفرستند که باعث می‌شد رقابت شدیدی بین درخواست‌کنندگان وجود داشته باشد. تحت چنین شرایطی مأموریت دولت اصلاح این نابرابری‌ها بود. این دور هم‌زمان بود با دوره‌ی رشد اقتصادی و استخدام تعداد زیادی کارگر. گسترش ثبت‌نام در دوره متوسطه اقدام مهمی در پرورش کارگرانی با مهارت و دانش لازم بود. دولت پارک دو تغییر مهم در قانون آموزش ملی ایجاد کرد: ۱) سیاست برابر کردن مدارس متوسطه (حذف کامل امتحانات ورودی برای دادن فرصت برابر به تمام متقاضیان، فرایند انتخاب به شکل بخت‌آزمایی برای متقاضیان بیشتر از ظرفیت مدرسه، برابر کردن سطح آموزشی مدارس از طریق حذف کردن مدارس سطح بالا)؛ ۲) معرفی سیستم مدیریت آموزش عالی (دولت برای هر دانشگاه محدودیت ثبت‌نام می‌گذاشت و تمام متقاضیان حتی برای موسسات خصوصی باید در امتحان ورودی شرکت می‌کردند). به این ترتیب نرخ ثبت نام در مدارس متوسطه افزایش یافت.

در دهه ۱۹۷۰ و هم‌زمان با گسترش رشد اقتصادی به نواحی روستایی، دولت شروع به مدرن کردن بخش کشاورزی کرد و کشاورزان که متقاعد شده بودند کودکان دارای مهارت‌ها و دانش‌های اکتسابی در آموزش رسمی در جامعه در حال رشد آینده روشن‌تری خواهند داشت، تصمیم گرفتند کودکان خود را حتی با وجود رایگان نبودن به مدرسه متوسطه بفرستند. فاکتور اصلی در این تصمیم احتمال تحرک اجتماعی بود. تعداد کودکان مدرسه رفته به سرعت افزایش یافت و بعدها همین کودکان نیروهای مورد نیاز بخش صنعت را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۷۲ دولت پارک اعلام کرد قصد دارد طرح توسعه‌ای صنایع سنگین و شیمیایی (HCI) بر مبنای ترویج صنایع (با تمرکز بر فولاد، فلزهای غیر آهنی، کشتی‌سازی، ماشین-آلات، لوازم برقی و مواد شیمیایی) اجرا کند. بنابراین شرکت‌های بزرگ نیازمند کارگران بسیار بیشتر با مهارت‌ها و دانش‌های لازم بودند. در این شرایط دولت پارک سیاست برابرسازی مدارس عالی را اجرا کرد که طی آن متقاضیان ابتدا باید در امتحان یکپارچه منطقه‌ای شرکت کرده و

سپس در منطقه خودشان به شکل بخت آزمایی وارد دبیرستان شوند. همچنین تعداد مدارس فنی و حرفه‌ای افزایش یافت تا فارغ‌التحصیلان زیادی برای ورود به حوزه صنعت تربیت شوند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ نرخ سرانه ثبت نام در دوره دوم متوسطه تا ۶۰ درصد افزایش پیدا کرد.

در اواخر دهه ۱۹۷۰ تعداد مهندسان کم بود به همین دلیل دستمزد آنها افزایش یافت. از طرفی علی‌رغم هزینه بالای شهریه دانشگاه، بسیاری از والدین با تحصیلات متوسطه اول علاقه‌مند بودند پسران‌شان مدرک دانشگاهی داشته باشند. اما دولت پارک همچنان به طور مستقیم بر متقاضیان دانشگاه نظارت کرده و میزان ثبت‌نام در دانشگاه‌ها را محدود نگه می‌داشت. به این ترتیب دولت تصمیم گرفت سیاستش را تغییر داده و محدودیت ۵۸ هزار نفر در سال ۱۹۷۵ را به ۷۶ هزار نفر در سال ۱۹۷۸ و ۱۸۲ هزار نفر در سال ۱۹۷۹ برساند. اگرچه پارک در اکتبر ۱۹۷۹ ترور شد، جانشین‌اش این تغییر را حفظ کرده و در اوایل دهه ۱۹۸۰ به افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها پرداختند (Isozaki, 2019). در جدول ۱ نمای کلی ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی کره جنوبی آورده شده است.

اما آنچه بیشتر از نظام آموزشی در توسعه اهمیت دارد، توجه بیشتر کشورهای توسعه یافته به پرورش است. یعنی علاوه بر پرداختن به مواد خام درسی، به شیوه تحلیل و پردازش این مواد خام و تفکر انتقادی نیز بها داده می‌شود. یعنی به کودکان آموزش داده می‌شود که چگونه شخصیت مستقلی داشته باشند، پدیده‌ها را ارزیابی کنند و روابط خود را با دیگران شکل دهند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰). در همین راستا، طبق برنامه آموزشی کره جنوبی در سال ۲۰۱۹، دولت و آموزش و پرورش کره به دنبال نوآوری در آموزش عمومی بوده و سیاست‌هایی نظیر آموزش دانش‌آموز محور برای حمایت از رشد فردی، پرورش استعدادها، خلاق و همگرایانه، و رشد حرفه‌ای و انگیز برای معلمان را دنبال می‌کند. برنامه درسی در کره جنوبی در سطح ملی طراحی می‌شود. و سعی می‌کند توانایی‌های عملی برای زندگی در آینده در دانش‌آموزان ایجاد کند. اما دست‌دفا تر منطقه‌ای آموزش و پرورش برای تغییر برنامه آموزشی با توجه به نیازهای محلی باز است. همچنین کره «شعار آموزش با هنر، دانش‌آموز شاد با هنر» را در برنامه آموزشی دانش‌آموزان و معلمان لحاظ کرده است. همچنین در جهت ارتقاء سلامتی برنامه شنا در مدارس ابتدایی، فعالیت‌های ورزشی برای زنان و آموزش فیزیکی شغل-محور اجرا می‌شود. سیستم آموزشی دبیرستان‌ها طوری است که دانش‌آموزان می‌توانند با توجه استعداد و ذوق‌شان

دروسی را انتخاب کنند. همچنین به جهت وجود محدودیت در فضای آموزشی پلتفرم‌های کلاس آنلاین تعاملی در دست ساختند تا حق انتخاب دروس مختلف برای دانش‌آموزان در مدارس کوچک نواحی روستایی فراهم شود. در واقع تا سال ۲۰۲۵ دانش‌آموزان می‌توانند مسیر شغلی و پیشرفت خودشان را تعیین کنند و سیستم آموزشی از این تصمیم حمایت می‌کند. همچنین دولت برای پرورش استعدادها و خلاق از طریق همگرایی آموزش با فناوری اطلاعات و ارتباطات سه هدف را دنبال می‌کند: آموزش برای پرورش توانش خلاق برای آینده، حمایت از یادگیری فردی برای توسعه رویاها و استعدادها و ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر از طریق همکاری برد-برد.

در آخر با توجه به وضعیت اجتماعی معلمان، برای کسانی که مدرک دارند، شرکت در آزمون استخدامی به شدت رقابتی الزامی است. از طرف دیگر دولت نیز سعی می‌کند برنامه موسسات تربیت معلم را ارتقا داده و آنان را برای تغییرات آینده آماده سازد، با ارزیابی مرتب معلمان (هم بخش خصوصی و هم دولتی) کیفیت آموزشی را بالا ببرد و آزمون ورودی را به سمتی ببرد که مهارت عملی معلمان تضمین گردد.

جدول شماره (۱) - ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی کره جنوبی

سال ۱۹۶۰-۱۹۴۸	سال ۱۹۸۰-۱۹۶۱	سال ۱۹۹۷-۱۹۸۱	سال ۱۹۹۸ تا اکنون
آموزش	-عمومی سازی آموزش متوسطه -توسعه آموزش فنی و حرفه-ای	-افزایش سریع آموزش عالی -بهبود کیفیت آموزش	-آموزش خلاق، سطح بالا و با کیفیت -تحقق بخشیدن به آموزش مادام العمر
اقتصاد	-تأمین نیروی کار برای صنایع نیازمند به نیروی انسانی -توسعه صنایع سنگین با فن-آوری سطح بالا	-آموزش نیروی کار توانمند -صنعت مبتنی بر دانش و فن‌آوری اطلاعات	-نیروی کار دانش-محور -صنعت مبتنی بر دانش و فن‌آوری اطلاعات

منبع: وزارت آموزش و پرورش کره جنوبی

نابرابری جنسیتی و توسعه اقتصادی در کره جنوبی

در دهه‌های گذشته نابرابری جنسیتی و توسعه یکی از موضوعاتی بوده است که همواره در رسانه‌ها و مباحثه‌های سیاسی در خصوص توسعه وجود داشته است. تحقیقات زیادی نشان داده-

اند که کاهش نابرابری جنسیتی باعث پیشرفت تک‌تک زنان و همچنین کل جمعیت زنان می‌شود (Bandiera and Natraj, 2013, p. 2). اهمیت این موضوع تا آنجاست که برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP^۱)، در گزارش سالانه‌اش در خصوص توسعه انسانی شاخص‌های خاصی را برای نابرابری جنسیتی و توسعه گنجانده است (Carlsen, 2020). برای مثال، شاخص نابرابری جنسیتی (gender inequality index^۲) نابرابری بین زنان و مردان را در سه بعد سلامت باروری (که با نرخ مرگ و میر مادران و نرخ تولد در بزرگسالان اندازه‌گیری می‌شود)، توانمندسازی (که با سهم صندلی‌های مجلس در اختیار زنان و سهم زنان و مردان ۲۵ سال به بالا که حداقل تحصیلات متوسطه دارند، اندازه‌گیری می‌شود) و وضعیت اقتصادی (بیان شده به شکل مشارکت در بازار کار و اندازه‌گیری شده توسط نرخ شرکت زنان و مردان بالای ۱۵ سال در نیروی کار) منعکس می‌کند (منبع: گزارش توسعه انسانی، برنامه توسعه سازمان ملل).

طبق گزارش‌های سازمان ملل در سال ۲۰۱۸، کره جنوبی به لحاظ شاخص نابرابری جنسیتی رتبه ۱۰ را به خود اختصاص داده است (رتبه اول مربوط به کشور سوئد و رتبه ایران ۱۱۸ است). این کشور در دوره توسعه و صنعتی شدن سریع گام‌های قابل توجهی در جهت برابری جنسیتی در فرصت‌های آموزشی و استخدامی برداشت. شکاف جنسیتی در نرخ ثبت نام در دوره متوسطه و ورود به تحصیلات عالی قابل چشم‌پوشی است. حضور زنان در حوزه‌هایی مانند حقوق، پزشکی، و خدمات اجتماعی سطح بالا چشمگیر است (Kim, Lee, Shin, 2018). طبق داده‌های OECD در سال ۲۰۱۹، ۶۰ درصد زنان کره‌ای ۱۵ تا ۶۴ سال در جزو نیروی کار بوده‌اند.

محققان معتقدند استراتژی رشد صادرات محور به طرز ویژه‌ای در بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی نسبی زنان کره جنوبی موثر بوده است، زیرا فروش صادراتی به هزینه‌های پایین نیروی کار وابسته است و زنان به دلیل اینکه نیروی کار کم‌هزینه‌تری هستند، در رسیدن به هدف توسعه صادرات بسیار اثر گذارند. به مرور زمان همانطور که مشارکت نیروی کار زنانه افزایش می‌یابد، تجربه کاری این زنان باعث کاهش خلا دستمزدی بین زنان و مردان می‌شود (Seguino, 1997). اقتصاد صادرات محور کره اقتصاد کره جنوبی در دهه ۱۹۸۰ از تولید صادرات محور به اقتصاد مبتنی بر فناوری و خدمات تغییر جهت داده است و در سال ۲۰۰۴ خدمات ۵۶.۴ درصد

1- United Nations Development Programme

2- GII

تولید ناخالص داخلی این کشور را ایجاد کرده است. این تغییرات تا حد زیادی به نفع زنان شاغل در بخش خدمات بوده و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شکاف دستمزد جنسیتی را کاهش داده است (Tompkins, 2011).

مدل توسعه در کره جنوبی

برای توصیف و تحلیل مراحل توسعه کره جنوبی می‌توان آن را به پنج دهه تقسیم کرد: (۱) دهه ۱۹۵۰: بازسازی پس از جنگ؛ (۲) دهه ۱۹۶۰: ایجاد بستر برای اقتصاد متکی به خود؛ (۳) دهه ۱۹۷۰: ارتقای ساختار صنعتی و توسعه روستایی؛ (۴) دهه ۱۹۸۰: انتقال به یک اقتصاد باز و لیبرال؛ (۵) دهه ۱۹۹۰: جهانی‌سازی و تطبیق ساختاری (Park, 2019).

در دهه بازسازی پس از جنگ، سیاست اقتصادی دولت بر بازسازی متمرکز بوده و تلاش‌هایش برای مهار تورم عمدتاً موفق بود. در این دوره دریافت کمک از آمریکا ضروری بود اما دو کشور بر سر استفاده از بودجه‌های کمکی اصطکاک داشتند. دولت کره می‌خواست از این منابع برای خرید تجهیزات و ساخت کارخانه استفاده کند اما آمریکا اصرار داشت کمک‌ها به خرید کالا و مواد خام تخصیص داده شود تا کمک‌های خارجی به پول ملی^۱ افزایش یابد. در دوره دوم (دهه ۱۹۶۰)، دولت کره جنوبی به ریاست پارک با شعار مدرن کردن سرزمین پدری، برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی را طراحی کرده و با اجرای سیاست صادرات محور به رشد اقتصادی سریع دست پیدا کرد.

در دهه ۱۹۷۰ سیاست صنعتی از صادرات به ساخت صنایع سنگین و شیمیایی^۲ (HIC) تغییر یافت. در سال ۱۹۷۳، شش صنعت استراتژیک - فولاد، فلزات غیر آهنی، ماشین‌آلات، کشتی-سازی، لوازم الکترونیکی و مهندسی شیمیایی - تحت طرح ابتکاری HCI انتخاب شدند. کمیته‌های پیش‌بردن HCI ایجاد شده و هدف رسیدن به درآمد سرانه ۱۰۰۰ دلار آمریکا و ۱۰ میلیارد دلار صادرات تعیین شد. هدف انتخاب HCI دوگانه بود: امنیت ملی و نیاز به ارتقای صنعتی-سازی برای تضمین صادرات. در این دهه دستمزدها، پس‌اندازها و صادرات در مقایسه با دهه قبل افزایش یافت. دستاورد کره جنوبی در این دو دهه در تاریخ صنعتی سازی و توسعه بی‌نظیر است.

1- Counterpart funds

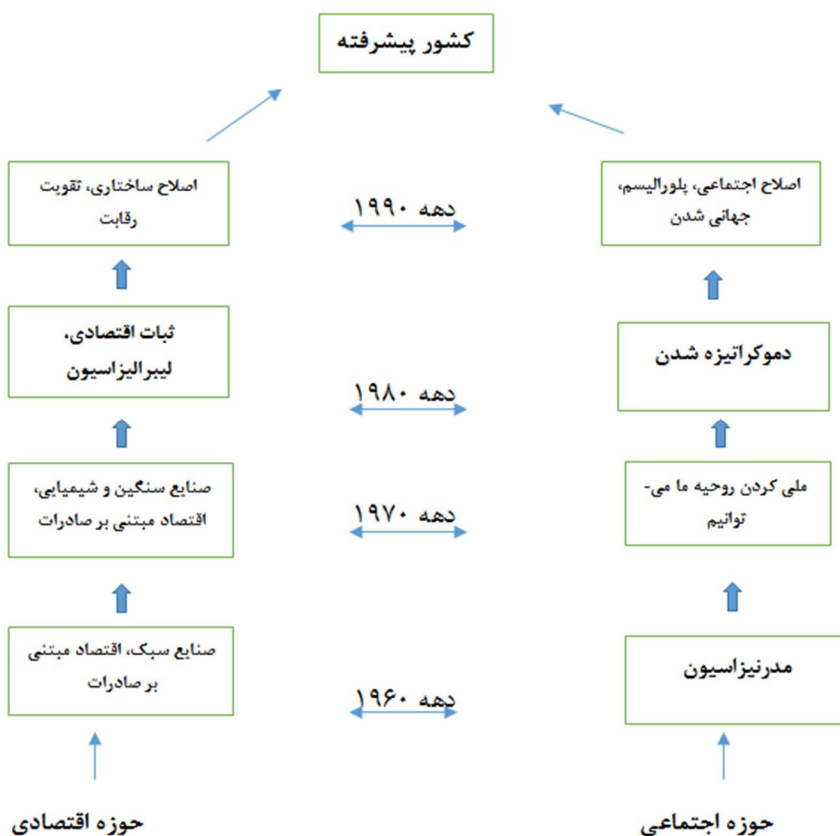
2- Heavy and chemical industries

دهه ۱۹۸۰ نقطه عطف مهمی در استراتژی توسعه اقتصادی کره بود. در دو دهه قبل دولت در تخصیص منابع مداخله زیادی داشت، اما در دهه ۱۹۸۰ تفکر دولت درگیر کردن بیشتر بخش خصوصی و بازار بود. از سال ۱۹۷۸ تورم از دل مشغولی‌های دولت بود، اما دولت جدیدی که در سال ۱۹۸۰ سر کار آمد وظیفه تثبیت اقتصاد را بر عهده گرفت. طرح‌های خصوصی در این دوره مورد تشویق قرار گرفت و آزادسازی بازار آغاز شد. توجه بیشتری معطوف سیاست‌های اجتماعی شد و هزینه عمومی روی سلامت، رفاه و آموزش افزایش یافت (همان).

در دهه ۱۹۹۰، همزمان با کاهش رشد جمعیت در سن کار، رشد اقتصادی نیز کند شد. در اوایل این دهه با بسط اقتصاد مبتنی بر دانش و جهانی‌سازی توزیع درآمد نامناسب شد و کارگران دارای مهارت کم آسیب دیدند. هم‌زمان خلأ سودمندی بین تولید و خدمات، بین HCI و صنایع سبک و بین شرکت‌های بزرگ و کوچک بیشتر شده و دستیابی به مشاغل با کیفیت دشوارتر شد. در سال ۲۰۰۸، کره دچار بحران مالی شد که از قلب وال استریت، مرکز مالی جهانی، نشأت گرفته بود. بازارهای مالی کره دچار بی‌نظمی شدند. اما کره توانست به سرعت از این بحران عبور کند زیرا به دلیل اصلاحات و بازسازی‌هایی که در بحران ۱۹۹۷ انجام گرفته بود، آسیب‌پذیری بخش‌های مالی و شرکتی کاهش یافته بودند (همان).

از اواسط دهه ۱۹۹۰ کره تصمیم گرفت به جای یاد گرفتن تکنولوژی از کشورهای دیگر توسعه تکنولوژی در داخل کشور را سرعت بدهد. در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نهادهای تحقیقاتی با بودجه دولتی تأسیس شده بودند تا توسعه در صنایع کلیدی را ترویج دهند و از دهه ۱۹۹۰ به بعد شرکت‌ها و کسب‌وکارهای کره‌ای توانستند فعالیت‌های تحقیق و توسعه خود را گسترش داده و نهادهای تحقیقاتی خصوصی ایجاد کنند. بعد از دوره رشد اقتصادی سریع و بعد دوره آزادسازی و تثبیت، در قرن جدید کره موتورهای رشد جدید را دنبال کرده است که رشد و پویایی اقتصادی را تقویت و وضعیت اقتصاد پیشرفته را تضمین خواهد کرد. در تصویر ۱ خط سیر توسعه کره جنوبی قابل مشاهده است.

شکل (۱) - خط سیر شماتیک و مدل توسعه کره جنوبی



منبع: (Park, 2019)

بحث و نتیجه گیری

در ادبیات توسعه همواره از کشور کره جنوبی به عنوان الگوی پیشرفت سریع در کوتاه مدت یاد می شود. بررسی تاریخ این کشور پیش از جنگ جهانی دوم نشان می دهد که این کشور همواره از ثبات نسبی در حکومت برخوردار بوده است، به نحوی که در طول تاریخ تنها سه بار شاهد تغییر سلسله بوده است و در هر سه بار انتقال قدرت بدون هیچگونه خشونت صورت گرفته است و خاندان نخبگان به سلسله بعدی منتقل شده است. بعد از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم و پایان ۳۵ سال استعمار کره، این کشور که تحت تأثیر دوران حکومت ژاپن به لحاظ عقیدتی به

دو پاره چپ و راست افراطی تقسیم شده بود، به طور فیزیکی هم در مدار ۳۸ درجه تقسیم شد. بعد از این تقسیم کره جنوبی تحت نفوذ آمریکا و کره شمالی تحت نفوذ شوروی سابق قرار گرفت و باعث شد این کشور (شبه جزیره کره) به یک ملت و دو دولت تقسیم شده و به الگویی که از دو نظام متفاوت در کنار هم تبدیل شود.

کره جنوبی در سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰ رژیم‌های اقتدارگرا را تجربه کرده است، اما همواره در مسیر توسعه بود و نهادهای فراگیر اقتصادی در آن وجود داشتند (عجم اوغلو و رایین سون، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۴). هم‌اکنون نیز در این کشور دولت از فعالیت‌های اقتصادی حمایت کرده و امکان مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی فراهم است. مردم انگیزه فعالیت اقتصادی دارند، می‌توانند از استعدادها و مهارت‌هایشان استفاده کنند و قدرت انتخاب داشته باشند. در این نوع اقتصاد مالکیت خصوصی امن و نظام حقوقی بی‌طرف است (همان، ص. ۱۱۳). در هر حال اقتدارگرایی در کره جنوبی به دلیل احساس امنیت رژیم حاکم از جانب نهادهای فراگیر اقتصادی، هیچگاه مانع توسعه نشده است. هم‌اکنون نیز مردم‌سالاری مبتنی بر آزادی‌های فردی و قانون اساسی در این کشور حکمفرماست.

همچنین در خصوص علم‌باوری و عوامل فرهنگی توسعه، باورهای مردم تحت تأثیر فرهنگ کنفیوسی در جهت توسعه است و تب بالایی برای فراگیری علم در این کشور وجود دارد. سیاستمداران کره جنوبی در آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری کرده و توانسته‌اند به نرخ‌های بالای باسوادی و تحصیل دست پیدا کنند. از آنجا که سیستم آموزشی کره هم‌راستا با نیازهای توسعه‌ای کشور حرکت کرده است، شرکت‌های کره جنوبی توانسته‌اند از مزایای نیروی کار تحصیل کرده استفاده کنند. کسانی که در کره جنوبی زندگی می‌کنند آموزش‌های خوبی می‌بینند و استعدادهای خلاق‌شان به خوبی پرورش پیدا می‌کند. یک جوان کره‌ای برای فعالیت انگیزه دارد زیرا می‌داند که اگر تلاش کند می‌تواند موفق شده و سطح رفاهش را بهبود دهد. همچنین یکی دیگر از ویژگی‌های توسعه‌ای در کشور کره جنوبی تلاش این کشور برای برقراری عدالت جنسیتی و به حداقل رساندن شکاف جنسیتی است.

در مجموع می‌توان ویژگی‌های توسعه در کره جنوبی را به این شکل خلاصه کرد: وجود دولت-هایی که در عین اقتدارگرایی کشور را در مسیر توسعه قرار دادند، ایجاد یک نظام دموکراتیک بر مبنای توزیع قدرت بین سه قوا، تقویت روحیه ناسیونالیسم و تأکید بر صرفه‌جویی و عقل‌معاش و

اراده‌ی محکم، اتخاذ استراتژی توسعه‌ی صادرات، آزادسازی بازار، استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته، ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی برای تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری گسترده روی آموزش و توجه ویژه به پرورش استعدادهای خلاقانه و تربیت نیروی کار متخصص، تلاش برای رفع نابرابری جنسیتی و استفاده از زنان در بخش‌های مختلف.

منابع

- تیشه یار، م. (۱۳۹۵). بررسی روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی. *فصلنامه دولت پژوهی*، ۲(۶)، ۳۹-۵۹.
- پیرانی، ش، اخوان کاظمی، م، صادقی، ش، (۱۴۰۰). واکاوی روند توسعه اقتصادی کره‌ی جنوبی در پرتو نظریه‌ی آدریان لفت‌ویچ، *مطالعات اقتصادی بین‌الملل*، ۴(۲)، ۴۶۳-۴۹۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). *عقلانیت و توسعه یافتگی ایران*. تهران: فرزانه روز.
- عجم اوغلو، دارون و جیمز ای. رایبسون (۱۳۹۴). *چرا کشورها شکست می‌خورند؟*، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، چاپ سوم، تهران: انتشارات روزنه.
- قادری، ر، محسنی تبریزی، ع، پوریانی، م. مطالعه تطبیقی برنامه‌های توسعه ایران و کره جنوبی در چهار دهه گذشته با تأکید بر توسعه اقتصادی- سیاسی، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۲(۴۸)، ۸۹-۱۰۷.
- مسعودی، ص. (۱۳۹۴). سیاست‌گذاری برای توسعه مبتنی بر صنعت و فناوری: درس‌هایی از مقایسه ایران و کره جنوبی، تهران، *مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، شماره مسلسل: ۱۴۶۶۰.
- نقیب‌زاده، احمد و محمدتقی دلفروز (۱۳۹۴). بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۴۵(۴)، ۱۰۱۵-۱۰۳۲.
- وبر، ماکس (۱۳۹۸). *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت.
- Bandiera, O., & Natraj, A. (2013). Does gender inequality hinder development and economic growth? *World Bank Res. Obs.*, 28(1), 2-21. <https://doi.org/10.1093/wbro/lks012>
- Brazinsky, G. (2007). *Nation building in South Korea: Koreans, Americans, and the making of a democracy*. University of North Carolina Press. Retrieved December 17, 2020, from http://www.jstor.org/stable/10.5149/9780807867792_brazinsky

- Carlsen, L. (2020). Gender inequality and development. *Sustain Sci* **15**, 759–780. <https://doi.org/10.1007/s11625-019-00767-9>
- Cho, Y. J. (1989). **Finance and development: The Korean approach**, *Oxford Review of Economic Policy*, 5(4), 88–102. <https://doi.org/10.1093/oxrep/5.4.88>
- Granato, J., Inglehart, R., & Leblang, D. (1996). The effect of cultural values on economic development: theory, hypotheses, and some empirical tests. *American Journal of Political Science*, 40(3), 607-631. DOI:10.2307/2111786
- Greenfeld, Liah (2001), *The spirit of capitalism, nationalism and economic growth*, Cambridge & London: Harvard University Press.
- Kim J. Lee J. W. Shin K. (2018). Gender inequality and economic growth in Korea. *Pacific Economic Review*, 23(4), 658–682. 10.1111/1468-0106.12181
- Kim, k. J. (2006). **The development of modern South Korea: State formation, capitalist development and national identity**, NY: Routledge.
- Kim, S. H. (2017). Science, technology, and the imaginaries of development in South Korea. *Development and Society*, 46(2), 317-347. <https://doi.org/10.21588/dns/2017.46.2.006>
- Kohli, A. (1994). Where do high political economies come from? The Japanese Lineage of Korea's "developmental state", *World Development*, 22(9) 1269-1293. [https://doi.org/10.1016/0305-750X\(94\)90004-3](https://doi.org/10.1016/0305-750X(94)90004-3)
- Kwon, O. (2005). A cultural analysis of South Korea's economic prospects, *Global Economic Review*, 34(2), 213-231, DOI: 10.1080/12265080500117541
- Kwon, O. (2011). Does culture matter for economic development in Korea? *The Journal of East Asian Affairs*, 25(2), 163-182. <http://www.jstor.org/stable/23258239>
- Lee, J. K. (2006). Educational fever and South Korean higher education. *Revista Electronica de Investigacion Educativa (REDIE)*, 8(1), retrieved from <https://files.eric.ed.gov/fulltext/ED491564.pdf>
- Liang, M. (2010). Confucianism and the East Asian miracle. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 2(3), 206-234. DOI:10.2307/25760314
- Nawrot, K.A. (2020). Does Confucianism promote cooperation and integration in East Asia? *Int. Commun. Chin. Cult*, 7, 1–30. <https://doi.org/10.1007/s40636-020-00173-2>
- Isozaki N. (2019). **Education, development, and politics in South Korea**. In: Tsunekawa K., Todo Y. (eds) *Emerging states at crossroads. emerging-economy state and international policy studies*. Singapore: Springer. https://doi.org/10.1007/978-981-13-2859-6_10
- Park, J. D. (2019). **Re-Inventing Africa's Development: Linking Africa to the Korean Development Model**. Palgrave Macmillan.

- Seguino, S. (1997). Gender wage inequality and export-led growth in South Korea, **The Journal of Development Studies**, 34:2, 102-132. <http://dx.doi.org/10.1080/00220389708422513>
- Seth, M. J. (2020). **A Concise history of Korea: From antiquity to the present**. 3rd edition. London: Rowman & Littlefield.
- Tompkins, Rebecca C. (2011). **Working for change: Gender inequality in the labor force in Japan, South Korea, and Taiwan**. Senior Theses, Trinity College, Hartford. <http://digitalrepository.trincoll.edu/theses/9>
- Vu, T. (2007). State formation and the origins of developmental states in South Korea and Indonesia. *St Comp Int Dev*, 41, 27–56. <https://doi.org/10.1007/BF02800470>
- <https://www.worldbank.org/en/country/korea/overview>
- <http://hdr.undp.org/en/content/gender-inequality-index-gii>
- https://stats.oecd.org/Index.aspx?DataSetCode=LFS_SEXAGE_I_R
- https://elaw.klri.re.kr/eng_service/lawView.do?hseq=1&lang=ENG
- <http://english.moe.go.kr/boardCnts/list.do?boardID=282&m=0303&s=english>.